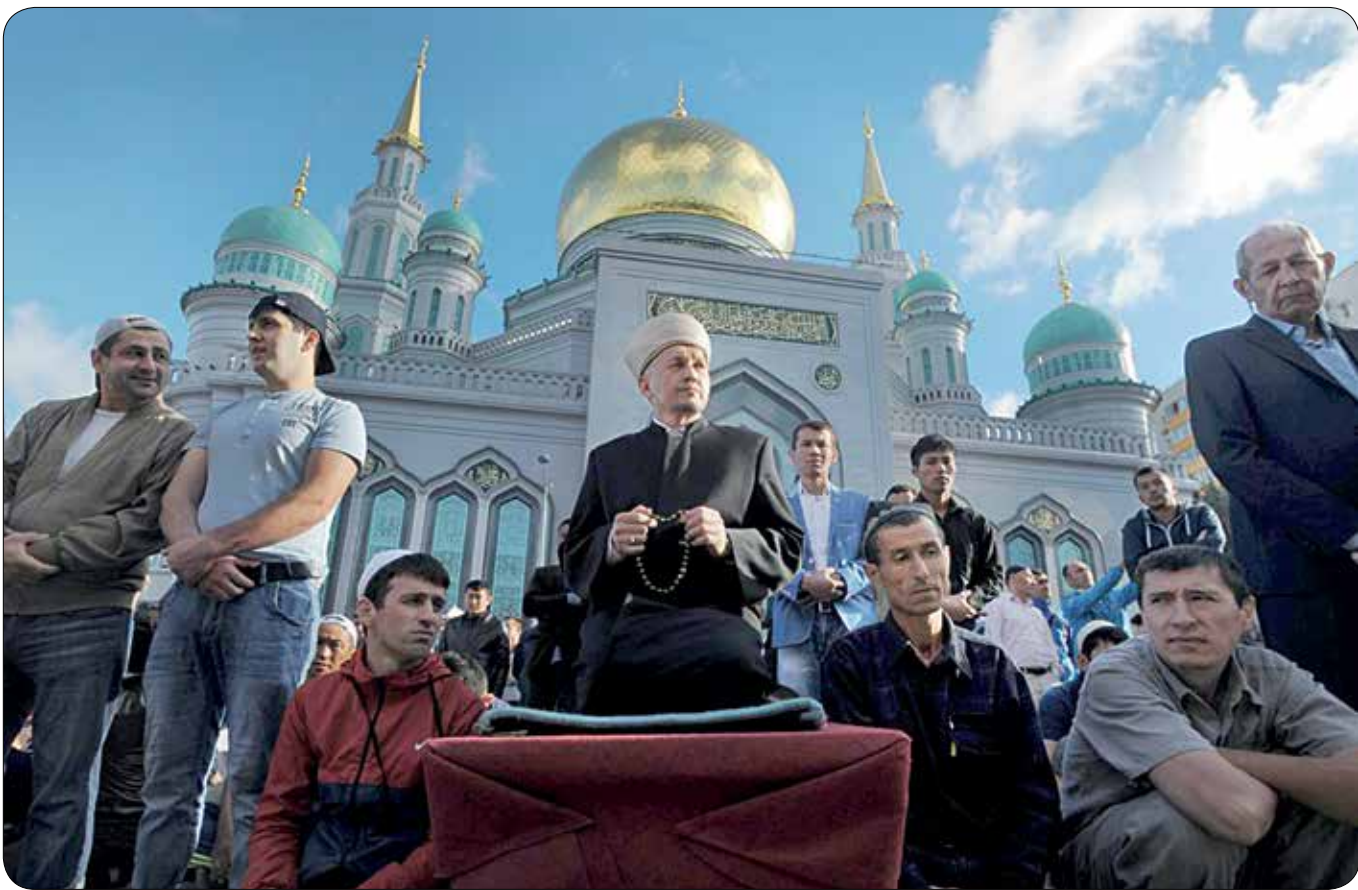


ابزاری برای مسلمانی

حالا که در این دنیای مدرن همه چیزمان وابسته به این موبایل‌های لاگرددار شده و حتی پایش را به معنوی‌ترین حالات و اوقات زندگی‌مان باز کرده است، بد نیست در ماه مبارک رمضان یک کاربری معنوی هم از آن ببریم. برنامه muslim pro که در بیشتر سیستم‌های عامل قابل دسترسی است، سعی کرده تمام نیازهای روزمره مسلمانان را در سراسر جهان برآورده کند. از سهم قرائت قرآن روزانه تا اوقات شرعی و ادعیه و امکانات کاربردی دیگر.

ماه رمضان در روسیه دیگر شورش را درآورده است

وقتی افطار و سحرت یکی می‌شود



🔗 پیرارسال برای برنامه‌ای دعوت شدم روسیه. اردیبهشت بود و ماه رمضان. خوب مسافر بودم و روزه نمی‌گرفتم ولی حال روزه‌داران دل و جگرم را کباب می‌کرد. ساعت حدود ۹/۵ شب اذان مغرب بود و می‌شد افطار کرد و نیم ساعت از نیمه شب که می‌گذشت روزه‌دار باید امساک می‌کرد. حالا امساک چی هست؟ هیچ چیز به معنی واقعی کلمه. حدود نیم ساعت که نه روزه هستی

و نه نیستی. شیعیان توصیه شده‌اند برای احتیاط این حدود نیم ساعت را نخورند در حالی که هنوز اذان صبح نشده. در واقع حدود پایان اردیبهشت در مسکو باید ۲۱ ساعت روزه باشی. معنی کلمات با تغییر جغرافیا عوض می‌شود؛ در مسکو مردم روزه نمی‌گرفتند، روزه مردم را می‌گرفت. این طول کشیدن زمان روزه یک اتفاق دیگر را هم رقم زده بود و آن از بین رفتن مرزهای افطار و سحری بود. فکر کنید آدم سه ساعت وقت داشته باشد از اذان مغرب تا امساک! خوب معلوم است که در این سه ساعت به غیر از کارهای فوق‌الاجب، فقط باید در حال خوردن و نوشیدن باشد. وضع سیگاری‌ها بدتر بود چون باید تمام سهمیه سیگار یک روزشان را در همین سه ساعت دود می‌کردند.

در آن سفر دوشب قدر را در مسکو بودم. یکی در مرکز اسلامی که بیشترشان ترک‌های آذربایجانی بودند یکی هم در مسجد کنار سفارت ایران. ترک‌ها تکلیف را روشن کرده بودند. توی محوطه مرکز اسلامی میزهایی چیده بودند و برای رفع استرس از زمان افطار تا زمان امساک روی میزها خوردنی بود. قبلا هم گفتم چیزی به اسم افطار و سحری معنا نداشت. فقط خوردن و دود کردن معنا داشت. یعنی اصلا نمی‌شد فکر کنی این‌که داری می‌خوری به نیت افطاری است یا سحری، مخصوصا در شب قدر که لایه‌لای این سه ساعت و افطار و سحری باید دعای جوشن کبیر می‌خواندی و قرآن سر می‌گرفتی و گریزی

سحری خوردن در جایی غیر از خانه، چالش‌های خاص خود را دارد

آخ! نسیم سحری!

مریم کارزانی، پرستار بیمارستان مصطفی خمینی ایلام از حال و هوای سحری در بخش بیماران کرونایی می‌گوید

سحری با ماسک و لباس محافظ

نمی‌دانم تا به حال پوشیدن لباس‌های محافظ پلاستیکی را تجربه کرده‌اید یا خیر. وقتی سر تا پای خود را با چند لایه پارچه و پلاستیک می‌پوشانی بدنت شروع می‌کند به تعریق و چند ده برابر حالت عادی آب بدنت را از دست می‌دهی. مصرف مایعات چند برابر حالت عادی می‌شود و مدام باید به بدن نیمه جانت آب و مایعات برسانی. حالا همین وضعیت را تصور کنید در وسط روز گرم ماه رمضان. همین‌طور آب از دست می‌دهی و مدام فعالیت‌های سخت را پشت هم انجام می‌دهی و نمی‌توانی آب یا مایعات بنوشی.

پارسال که اولین سال کرونایی بود و بیمارهای بد حالی در بیمارستان داشتیم و لباس‌های محافظ پلاستیکی می‌پوشیدیم، روزه گرفتن یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا بود. افطار که می‌شد فقط به نوشیدن آب و مایعات فکر می‌کردم و بعدش سردرد تا نیمه‌های شب امانم را می‌برد. بعد از آن هم باید می‌رفتم خانه و فرزند سه ساله‌ام که چیزی از روزه یا لباس‌های محافظ پلاستیکی نمی‌دانست، توقع بازی کردن و شادابی و حرف زدن داشت. من هم که خارج از بیمارستان فقط نقش مادری‌ام را ایفا می‌کردم دلم نمی‌آمد و نمی‌توانستم در خانه برای کودکم وقت نگذارم و تازه با آن حال و سر درد باید مشغول بازی با فرزندم می‌شدم.

اما همه اینها برای وقتی بود که در ماه رمضان شیفت روز باشیم. شیفت شب دنیای دیگری داشت. گاه و بی‌گاه حال و هوای معنوی شب رمضان بخش را صدای ناله یک بیمار می‌برد و ما را می‌کشاند بالای سر خودش. بعضی وقت‌ها آن قدر درگیر رسیدگی به بیماران می‌شدیم که ساعت را فراموش می‌کردیم و چند دقیقه قبل از اذان یا فریاد یکی از همکاران به خودمان می‌آمدیم که چیزی تا اذان صبح نمانده و تنها می‌رسیدیم لیوانی آب و لقمه‌ای غذا برای سحری بخوریم.

یکی دیگر از مشکلاتی که برای سحری خوردن در شیفت بیمارستان داشتیم این بود که با فراغ بال و خیال راحت می‌نشستیم پای سفره سحری اما پیش از شروع به خوردن سحری ناگهان حال

یکی از بیماران بد می‌شد و به سرعت خودمان را می‌رساندیم بالای سرش و حین انجام کار می‌شنیدیم که صدای اذان صبح در بخش در حال پخش است!

امسال هم همان داستان است با تفاوت‌هایی کوچک. مثلا امسال که سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده ویروس کرونا از سطوح منتقل نمی‌شود، الزام برای پوشیدن آن لباس‌های پلاستیکی خیلی جدی نیست، اما وضعیت و تعداد بیماران بسیار بدتر است و حتی در بخش‌های معمولی بیمارانی با وضعیت نیاز به آی‌سی‌یو داریم و مجبوریم در بخش‌های معمولی خدمات ویژه ارائه کنیم. باز هم همان حال و هوای سحر در شیفت شب بخش بیماران کرونایی.



ویژه‌نامه آخر هفته روزنامه جام جم

#عتایب‌جام‌جم

رمضان در اسکاندیناوی دوسر افراط و تفریط است

این‌ور و آن‌ور بام در اسکاندیناوی

🔗 به‌خوبی یادم می‌آید در سال ۱۳۷۵ و در شهر اسلو، پایتخت نروژ، ماه رمضان مقارن با فصل زمستان در این کشور شده بود. روزهای طولانی مدت تابستان و روزهای بسیار کوتاه زمستان در نروژ و منطقه اسکاندیناوی، معمولا زیانزد خاص و عام است. در آن سال، طلوع آفتاب حدودا ساعت ۷/۵ تا ۸ صبح و زمان غروب آفتاب حدودا ساعت ۳ بعدازظهر بود! البته هنوز اول زمستان بود، وگرنه در مواردی بین طلوع تا غروب آفتاب، تنها پنج ساعت فاصله وجود داشت!

آن روزها بعد از خوردن سحری به مدرسه می‌رفتم و زمانی که پس از چند ساعت کلاس به خانه برمی‌گشتم، سفره افطار پهن بود! این آسان‌ترین ماه رمضان طول عمرم بود. با این حال آن روی سکه ماه رمضان در اسکاندیناوی و کشورهای مانند سوئد و نروژ را نیز باید دید تا یکطرفه به قاضی نرفت! زمانی که حوالی ساعت ۴/۵ صبح آفتاب طلوع و ساعت ۱۲ شب غروب می‌کند! این وضعیت، معمولا در تابستان رخ می‌دهد و مسلمانان را شدیداً در ماه مبارک رمضان به‌سختی می‌اندازد. به عبارت بهتر، در این حالت، فرد مکلف باید حدود ۲۰ ساعت در روز را از خوردن و آشامیدن پرهیز کند و تنها از ساعت ۱۲ شب تا ۴/۵ صبح فرصت افطار و سحری (هر دو با هم!) را دارد.

در هر حال، در روزهای سخت تابستان نیز اکثر مسلمانان در کشورهای حوزه اسکاندیناوی، روزه گرفته و فرایض دینی ماه مبارک رمضان را به‌جا می‌آورند. مراکز اسلامی در کشورهای سوئد، نروژ، فنلاند نیز همواره از زمان افطار و حتی در مواردی در زمان سحر، میزبان مسلمانانی هستند که باید خود را با شرایط آب و هوایی، اقلیمی و ساعات نامنظم این کشورها وفق دهند.



حنیف غفاری

روزنامه‌نگار متولد استکهلم که متاسفانه در پی کشف حقیقت به ایران آمده است

وقت خوردن سحری فقط ماه‌ها که قرار نبود روزه بگیریم عجله نمی‌کردیم و حرف می‌زدیم بقیه همه متمرکز بودند بر سفره سحری و تنظیم زمانی که دقیقه به دقیقه‌اش مهم بود. سخت‌تر از همه اینها آن نیم ساعت امساک بود که نباید چیزی می‌خوردی و باید منتظر اذان صبح می‌بودی که نماز بخوانی آن هم ساعت یک نصف شب. تغییر جغرافیا، مفاهیم را تغییر می‌دهد؛ «سحری» شده بود «شبانه» و نماز صبح چیزی شبیه نماز شب. خدا البته همان خدا بود.



مهدی حمیدی، آتش نشان اهل سمنان، از خوردن سحری در محل عملیات می‌گوید

سحری پای آتش

حدود پنج یا شش سال پیش بود که زنگ ایستگاه‌مان به صدا در آمد. ساعت ۱۰ شب بود. چند ساعتی بود که افطار کرده بودیم و آماده‌باش نشسته بودیم در ایستگاه آتش‌نشانی. ماجرا از این قرار بود که یکی از کارخانه‌های مهم شهرک صنعتی سمنان دچار آتش‌سوزی گسترده شده بود و به دلیل وجود مواد اولیه قابل اشتعال، امکان بروز فاجعه در سطح شهر سمنان وجود داشت. ایستگاه نزدیک حادثه به محل اعزام شده بود اما به دلیل حجم بسیار بالای آتش، از ایستگاه‌های دیگر درخواست کمک کرده بود و حتی بعضی از آتش‌نشان‌ها از خانه‌هایشان به محل حادثه فراخوانده شده بودند.

ما هم به محل حادثه اعزام شدیم اما حجم آتش به قدری زیاد بود که نمی‌شد نزدیک شد ولی چاره‌ای نبود. اگر آتش را به حال خودرها می‌کردیم امکان این وجود داشت فاجعه‌ای غیرقابل جبران برای شهر سمنان رخ بدهد. با این حال فرماندهان، طرح عملیات را ریختند و بچه‌ها مشغول به کار شدند. آتش همچنان زیانه می‌کشید و بچه‌های آتش‌نشان هم نفس به نفس مشغول تلاش برای مهار آتش بودند.

چند ساعتی با همین تب و تاب گذشت و ما که در حال عملیات بودیم اطلاعی از ساعت نداشتیم تا این که خبر آوردند نزدیک اذان صبح است و برایمان سحری آوردند! یک تیم پشتیبانی به محل حادثه اعزام شده بود که بچه‌ها بتوانند به صورت شیفتی جای‌شان را با یکدیگر عوض کنند و بروند در همان محل عملیات سحری بخورند.

آن آتش ۲۴ ساعت بعد با موفقیت مهار شد و حتی بسیاری از بچه‌ها حتی افطارشان را هم در محل حادثه خوردند و لکه‌گیری آتش تا سه چهار روز بعد ادامه داشت. آن روز یکی از عجیب‌ترین سحرهای عمرم بود که سحری را پشت مانیتور در صحنه عملیات مقابل یک آتش بزرگ مهارنشدن خوردم.

آقای کریمی که ۱۲ سال از عمرش را زندانی بوده

می‌گوید ماه رمضان در زندان با بیرون آن بسیار متفاوت است

روزه پشت میله‌ها

من دوازده سال زندان بودم. دوازده سال خودش یک عمر است. دوازده سال یک دوره تحصیلی از اول دبستان تا دکتراست. دوازده سال برای یک زندگی مشترک یا یک کسب و کار، فرصتی برای از آب و گل درآمدن است. خلاصه دوازده سال، بازه‌ای از زمان است که در این دنیا می‌شود خیلی از کارها را به ثمر رساند و خیلی از راه‌ها را رفت و برگشت. اما من دوازده سال تمام زندان بودم. از بخت خوشم بعد از چند وقت سردرگمی راهم را پیدا کردم و در آن درماندگی زندان شروع کردم به حفظ قرآن و بعد از آن که دیگر حافظ ۱۵ جزء قرآن بودم، شدم مربی حفظ در دارالقرآن زندان.

ماه رمضان‌های زندان خیلی با دیگر جاها فرق دارد. با هر جا که فکرش را بکنید. ماه رمضان و ماه محرم برای زندانی‌هایی که اتفاقاً بعضی‌هایشان هم مجرم نیستند و بنا به دلایل دیگری زندانی شده‌اند، فرصت‌هایی طلایی محسوب می‌شود.

فرصت‌هایی برای نزدیک‌تر شدن به خدا و انس بیشتر با قرآن و ادعیه. من در دارالقرآن زندان به عنوان مربی شاهد این بودم که در این ماه مراجعه برای یادگیری و انس با قرآن بیشتر می‌شد. یکی از تلخ‌ترین خاطراتم نیز این است که بعضی از افراد می‌آمدند و می‌گفتند می‌خواهند این رمضان توبه کنند و پاک شوند و سعی کنند خودشان را تا ماه رمضان سال آینده پاک نگه دارند. در حالی که می‌دانستیم چند ماه دیگر قرار است حکم اعدام‌شان اجرا شود.

مساله غذای زندان یکی از معضلاتی است که همیشه زندانیان با آن درگیرند. چاره‌ای برای برون رفت از این معضل وجود دارد این است که زندانی مایحتاج خود را از فروشگاه زندان بخرد و خودش در آشپزخانه زندان برای خودش آشپزی کند. اما زندانیانی که امکان خرید و آشپزی را ندارند از همان غذای زندان استفاده می‌کنند. دو وعده ناهار و شام که در ماه رمضان تبدیل می‌شود به وعده‌های افطار و سحری. یعنی همان وعده ناهار را سحری می‌دهند و همان شام را افطاری.

ماه رمضان در زندان هنگام سحری همه را صدا می‌کنند و وعده سحری را تحویل می‌دهند. حالا کسی که قصد روزه گرفتن نداشته باشد، وعده‌اش را نگه می‌دارد که ناهار بخورد و دوباره می‌خواهد.

